

اخبار تاریخی در آثار مانوی

بهمن سرکاراتی

۱. مانی و اشکانیان

مانی که ملکوت ملک جنان النور را در آسمانها نوید می داد بر روی زمین نیز با شاهان و شهریاران سر و کار داشت. او در طول زندگی شصت ساله اش روزگار پنج پادشاه ایرانی را درک کرد. در زمان اردوان اشکانی زاده شد، در عهد اردشیر بابکان بدو وحی رسید، در روزگار شاپور اول دعوت خود را اعلام کرد، در زمان هرمز اول از آزادی و حرمت برخوردار بود و بالاخره به هنگام پادشاهی بهرام اول کشته شد. مانی با شاهان عصر خود روابط و مناسبات داشته و هر کدام از چهار پادشاه نخستین ساسانی به گونه ای با او معامله و رفتار کرده اند. مورخین اسلامی درباره برخورد و روابط شاهان ساسانی با مانی و چگونگی واکنش آنان در برابر کیش مانوی روایات متفاوتی گزارش کرده اند. تعیین صحت و سقم این اخبار که به شیوه معمول وقایع نگاری پیشینیان آمیزه ای از تاریخ و افسانه است نیاز به نقد و بررسی دقیق دارد. همچنین در آثار مانوی یعنی بازمانده کتابهای خود مانی و نیز نوشته های پیروان او درباره شاهان ساسانی و رفتار آنان با مانی اشارات فراوانی آمده است. بدیهی است که به علت سرشت خاص آثار مانوی که رویهم رفته رنگ و صبغه دینی و آیینی دارند اشارات تاریخی مذکور در

آنها نیز از لحاظ درستی و نادرستی مطلب قابل تأمل می‌باشد؛ ولی با توجه به اندکی و پراکندگی اسناد و منابع تاریخی مربوط به آغاز دوره ساسانی و نیز یادآوری این نکته که برخی از آثار مانوی بسیار قدیمی است و پس از کتیبه های شاهان ساسانی در واقع جزء باستانی ترین اسناد مکتوب مربوط به این دوره محسوب می‌شود مطالعه این آثار به عنوان منابع تاریخی و بررسی گواهی‌هایی که در ضمن آنها یافت می‌شود از لحاظ حل بعضی از مشکلات کرونولوژیک و روشن کردن بسیاری از مسایل تاریخی و اجتماعی دوران ساسانی ضروری و مفید می‌نماید. از این رو کوشش شده است که همه این گونه اخبار و اشارات تاریخی که در نوشته‌های مانوی به زبانهای ایرانی و غیر ایرانی یافت می‌شود گردآوری، گروه‌بندی و بررسی شود و نتیجه این بررسی در سه مقاله جداگانه تحت عنوانهای «مانی‌واشکائیان»، «مانی‌واشاپور» و «مانی و بهرام» منتشر خواهد شد.

در کتاب کفالایا (Kephalaia) از آثار قدیمی و معتبر مانوی که در آغاز قرن چهارم میلادی به زبان قبطی تألیف شده و در واقع کتاب «مجالس» مانی محسوب می‌شود که علاوه بر احادیث فراوان از مانی گفتگوهای او را با شاگردانش شامل است، در فصل اول - که مانند باب مجیء الرسول کتاب «شاپورگان» مانی عنوان «درباره آمدن پیامبران» دارد - از زبان مانی چنین نقل شده است^۱:

1- *Kephalaia*, Band I, mit einem Beitrag von H. Ibscher, (Manichäische Handschriften der Staatliche Museen Berlin, hrsg. unter Leitung von Prof. Carl Schmidt), Stuttgart 1940, S. 14.

« در آن هنگام او صورت مرا ، که حملش می کنم [آفرید] ^۱ ، در سالهای سلطنت اردوان شاه کشور پارت » .

همچنین بیرونی در آثار الباقیه به نقل از کتاب «شاپورگان» مانی چنین آورده است :

« فنقول انه قال فی هذا الكتاب فسی باب مجيء الرسول انه ولد بیابل فی سنة خمسمائة و سبع و عشرين من تاریخ منجمی بابل یعنی تاریخ الاسکندر ولاریع سنین خلون من ملك آذربان الملك واطن انه اردوان الاخير ^۲ .

بنا به روایت کتاب کفالایا مانی در روزگار اردوان اشکانی زاده شده است و گواهی کتاب «شاپورگان» که توسط بیرونی نقل شده تاریخ ولادت او را تصریح می کند که در سال ۵۲۷ از تقویم منجمین بابلی و چهار سال گذشته از پادشاهی اردوان پنجم آخرین شاه اشکانی بوده است .

۱- فعل عبارت در متن اصلی افتاده و در جای آن «آفرید» از طرف مصحح کتاب پیشنهاد شده است ، به گمان من با توجه به واژه $\epsilon\iota\kappa\omega$ «تصویر ، صورت» شاید فعل « نکاشت» از $\xi\omega\gamma\rho\alpha\varphi\epsilon\omega$ «نکاریدن» مناسبتر باشد . در آثار مانوی قبطی اعمال مربوط به خلقت و آفرینش اغلب با افعال $\xi\omega\gamma\rho\alpha\varphi\epsilon\omega$ «نکاریدن» $\alpha\rho\chi\iota\tau\epsilon\kappa\tau\omega$ « طرح کردن » ، و $\lambda\alpha\sigma\sigma\omega$ « سرشتن و قالب کردن » بیان شده و چنان می نماید که مانی نیز به رابطه بین افعال «خلق» و «صور» توجه داشته و بندهشن و آفرینش را مانند عمل «نکاشتن و صورتگری کردن» تصور و بازگو کرده است . واژه یونانی $\epsilon\iota\kappa\omega$ معادل پهلوی $pahikirb$ و پارسی $pa\delta girb$ به تصویر مانی نیز اطلاق می شد که در جشن معروف Bema به عنوان مظهر و نشانه حضور پیامبر در جمع است بر فراز تخت خالی نهاده می شد ، همچنین در آثار قبطی نام کتاب اردنگ / ارتنگ $\bar{A}rdhang$ مانی به صورت $\epsilon\iota\kappa\omega$ آمده که مراد از آن در این مورد «نکارنامه» یا «کتاب تصاویر» است در این باره رک .

H. J. Polotsky, *Man. Hom.*, S. 18, Anm. 2; W. B. Henning, *BBB*, S. 9 f; Asia Major, n. s. III, Pt. 2, P. 210, n. 4.

۲- کتاب آثار الباقیه تصحیح ادوارد زاخو ، طبع لایپزیک ۱۸۷۸ ص

تاریخ^۱ منجمین بابل و یا به قول بیرونی تاریخ اسکندر همان گاه - شماری سلوکی یا به عبارت صحیحتر تقویم کلدی است که در اسناد و قباله‌های یافته شده در شهرهای اورفه (Edessa) و دورا (Dura-Europus) و شوش از آن با اصطلاح «تقویم سابق» یاد شده است^۱ و مبداء آن نزد اختر-ماران بابلی و یهودیان و مسیحیان شرق سوریه ماه آوریل سال ۳۱۱ ق. م. بوده است^۲. سال ۵۲۷ از این گاه شماری مطابق بوده است با ۷ آوریل سال ۲۱۶ تا ۲۶ مارس ۲۱۷ میلادی. بدین ترتیب مطابق روایت «شاپورگان» مانی در سال ۲۱۷-۲۱۶ میلادی در بابل زاده شده است و در این تاریخ چهار سال از سلطنت اردوان اشکانی می‌گذشته است^۳.

تاریخ آغاز پادشاهی اردوان پنجم در هیچ يك از کتب و منابع

۱- A. R. Bellinger, C. B. Wells, *A Third - Century Contract of Sale from Edessa in Osrhoene*, Yale Classical Studies, Vol. V, 1933, P. 142.

۲- F.A. Ginzler, *Handbuch der mathematischen und technischen Chronologie*, Band I, Leipzig 1906, S. 136 f.

۳- معنی عبارت آثار الباقیه «.. ولاربیع سنین خلون من ملك آذربان الملك» آنچنانکه در يك مورد ادوارد زاخووبه تبعیت از اوپنفسورپوش ترجمه کرده اند:

«In the 4th year of the King Adarbān»,

«dans la quatrième année du règne d'Ardavān»

نیست بلکه همچنانکه کسلر نیک ترجمه کرده و ماریک نیز یاد آور شده ،

سال پنجم پادشاهی اردوان منظور است . رك ،

H. ch. Puech, *Le manichéisme, Son fondateur- Sa doctrine*, Paris, 1949 P. 33; K. Kessler, *Mani*, Band I, Berlin 1889, S. 320, Anm. 2; A. Maricq, *Les débuts de la Prédication de Mani et l'avènement de šāhpūbr ler*, Extrait de l'Annuaire de l'Institut de Philologie et d'Histoire Oriental et Slaves, t. XI (1951) Mélanges Gregoire, Bruxelles 1951, P. 260, n. 1.

تاریخی قدیم ذکر نشده است. آنچه مسلم است این است که در تاریخ ۲۰۹-۲۰۸ میلادی بلاش چهارم درگذشت و پسرش بلاش پنجم جانشین او شد ولی اندک زمانی بعد میان بلاش و برادرش اردوان برای تصاحب تخت و تاج اشکانی ستیزه درگرفت. سکه های بلاش پنجم در فاصله بین سالهای ۲۰۸ تا ۲۲۳ میلادی از نواحی مختلف ایران، سلوکیه و بین النهرین بدست آمده ولی چون تا آنجا که من می دانم تاکنون سکه تاریخ داری از اردوان پنجم یافت نشده است از این رو تحقیقاً معلوم نیست که او در چه تاریخی بر علیه برادر خود بر خاسته و خویشترن را شاه خوانده است. از روی قراین پراکنده چنان می نماید که تا واسط سال ۲۱۵ میلادی هنوز بلاش پنجم از نظر امپراطوری روم پادشاه ایران محسوب می شده است چه در همین سال کاراکالا (Aurelius Antoninus, Marcus) امپراطور روم از ۱۸۸ تا ۲۱۷ میلادی) بلاش پنجم را به عنوان پادشاه اشکانیان می شناخته است (Dio Cassius LXXVII. 19, 21) و حدود یک سال پیش همین امپراطور تسلیم مهاداد شاه ارمنستان را که از اسارت روم گریخته و به ایران پناه برده بود از بلاش پنجم خواستار شد ولی بعد از سال ۲۱۵ میلادی در منابع لاتینی دیگر نامی از بلاش پنجم نرفته و معلوم می شود که در پایان این سال پادشاهی اردوان حداقل در بخش غربی شاهنشاهی اشکانی و فیروزی او بر برادرش مسلم شده بوده است زیرا در سال ۲۱۶ میلادی هنگامی که کاراکالا در انطاکیه بود و در پی تجدید فتوحات اسکندر مقدونی برای لشکر کشی به ایران تدارک می دید با اردوان پنجم به عنوان شاهنشاه ایران

1- B. C. Mac Dowell, *Coins from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor 1935, P. 200, 235 sq.

وارد مذاکره شد (Herodian IV, 18.20; Dio Cassius, LXXVIII, I). این واقعت که از سال ۲۱۵ میلادی به بعد مردمان غرب ایران اردوان را شاهنشاه اشکانی می‌شناخته‌اند از کتیبه خود این پادشاه در خواستک معلوم می‌شود که ضمن آن اردوان خود را « اردوان شاهنشاه پسر بلاش شاهنشاه » خوانده است:

rthwn MLKYN MLY BRY wlgšy MLKYN MLK*

و تاریخ این کتیبه سال ۴۶۲، ماه اسفندارمذ، روز مهر مطابق با ۱۴ سپتامبر سال ۲۱۵ میلادی است^۱، ولی مطابق کتاب شاپورگان مانی به نقل بیرونی معلوم می‌شود که دوپاسه سال پیش از این تاریخ در بین النهرین وزادگاه مانی یعنی بابل اردوان شاهنشاه شناخته می‌شده است چون مطابق این گواهی در سال ۵۲۷ سلوکی چهار سال از پادشاهی اردوان می‌گذشته یعنی سلطنت او در سال ۵۲۳ سلوکی مطابق با ۱۳-۲۱۲ میلادی آغاز شده است و چون تاریخ دقیق شکست اردوان پنجم از اردشیر بابکان در جنگ هرمزدگان و قتل او در این واقعه در کتاب «وقایع اربلا» آمده که « روزی که پادشاهی اشکانیان به سر آمد سه شنبه ۲۸ نisan سال ۵۳۷ یونانیان بود»^۲ یعنی ۲۸ آوریل سال ۲۲۴ میلادی، بدین ترتیب معلوم می‌گردد که مدت پادشاهی آخرین شاه اشکانی ۱۲ سال بوده است.

و اما تاریخ تولد مانی چنانکه دیدیم مطابق روایت خودمانی در کتاب شاپورگان در سنه ۵۲۷ سلوکی یعنی ۱۷-۲۱۶ میلادی بوده است

1- W. B. Hennig, *The Monument and Inscriptions of Tang-i Sarvak*, Asia Major, n. s. II, Pt. 2, 1952, p. 186.

2- *Die Chronik von Arbela*, deutsch von E. Sachau, Abh. d. königl. preuss. Akad. d. Wiss., Berlin VI, S. 56-60.

ولی پژوهندگان زمان ما کوشیده‌اند که با استفاده از شواهد و قراین مدارک دیگر تاریخ ولادت مانی را به طور دقیق یعنی با ذکر ماه و روز تعیین کنند. تجدید بیشتر تاریخ این واقعه و تطبیق آن با ۸ نisan سال ۵۲۷ سلوکی یعنی ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی توسط پرفسور هنینگ انجام شده و نتیجه تحقیق و تقویم او نخست بار در کتاب «مانویت» پوش و سپس ضمن مقاله خود هنینگ نشر شده است^۱ و این تاریخ با این که امروزه مانند امری مسلم پذیرفته شده و اغلب در کتب و مقالات مربوط به مانی ذکر و تکرار می‌شود مبتنی بر استنباطی است که مسلم انگاشتن آن، همچنانکه آندره ماریک بیست سال پیش به اشاره یادآوری کرده، مورد تأمل می‌باشد.^۲ نخست باید یادآور شد که اشاره پوش به این نکته که در کتاب کفالایا به هنگام گفتگو درباره تولد مانی از ماه قبلی پارموئی یاد شده و این ماه قبلی *en partie et Grosso modo* با ماه نisan بابلی مطابقت می‌کند و استنباط ایشان منبئی بر این که تولد مانی در ماه نisan اتفاق افتاده^۳، نیز نظر مرحوم تقی‌زاده که به تبعیت از پرفسور پوش ذکر ماه پارموئی در کتاب کفالایا را ناظر بر تولد مانی پنداشته است^۴ صحیح نیست.

۱- H. ch. Peuch, Ibid., P. 33 et P. 116, n. 110; G. Haloun and W. B. Henning, *The Compendium of the Doctrines and Styles of the Teaching of Mani, the Buddha of Light, Asia Major*, n. s. III, Part 2, P. 200, n. 4.

۲- A. Maricq. Ibid, P. 261, n. 2.

۳- H. ch. Peuch, Ibid., P. 33.

۴- مانی و دین او، دوخطابه سید حسن تقی‌زاده به انضمام متون عربی و فارسی، فراهم آورده احمد افشار شیرازی، تهران ۱۳۳۵، ص ۵

ذکر نام این ماه در متن مانوی قبطی در واقع هیچ‌گونه ارتباطی با مسأله تاریخ تولد مانی ندارد. در آغاز فصل اول کتاب کفالایا شاگردان مانی درباره علت بعثت و چگونگی آمدن او به جهان پرسش می‌کنند و مانی در پاسخ می‌گوید:

«اما آگاهتان خواهم کرد ... بدانید، عزیزان من، که همه رسولان که زمان تازمان به جهان فرستاده می‌شوند به فلاحان می‌مانند در حالی که دین وامتی که آنان برمی‌گزینند به ماههای پارموتی (Parmuthi) و پاوفی (Paophi) شبیه است»^۱.

سپس در دنباله مطلب که متأسفانه از هم گسیخته و اغلب دارای افتادگیهای زیاد است در تکمیل و تفهیم این تمثیل به ماههای پارموتی و پاوفی (در آثار الباقیه فرموتی و فاوفی)^۲ که در تقویم قبطی ماههای کشت و درو بوده‌اند و نیز به باغ و کشتزار و موسم درو و سررسیدن مرد فلاح و باغبان برای درو کردن و جمع‌آوری محصول مکرر اشاره است، آنگاه پس از ذکر پیامبران پیشین که هر کدام در زمان معینی مبعوث شده و برای نجات ارواح که به چیدن میوه‌ها تشبیه شده‌است به این جهان آمده‌اند، در صفحه ۱۴ ضمن بندهای ۳۲-۲۴، که مورد استناد پوش و تقی‌زاده بوده، مانی چنین می‌گوید:

«اما چون دین و امت (کلیسا) در جسم و گوشت فریه شده بود وقت آن رسید که جانها بخته شود مانند ماه پارموتی که در آن علف چنان

۱- *Kephalaia*, P. 9, 23-17.

۲- آثار الباقیه، ص ۷۱، درص ۴۹ همان کتاب نام این دو ماه در متن به صورت برموتی و باوبی (نسخه بدل باونی، پاوبی) آمده که باید از روی جدول ص ۷۱ تصحیح شوند. در تقویم متأخر قبطی نام این دو ماه به صورت بابا و برموده تغییر یافته است.

بلند است که درو می‌شود ، در آن هنگام اوصورت مرا [آفرید] که
حملش می‌کنم .»

چنانکه ملاحظه می‌شود در این گفتار از راه تمثیل آمدن پیامبر
و نجات ارواح به ماه فارموئی که هنگام درو و جمع آوری محصول بود تشبیه
شده^۱ و کم‌ترین ارتباطی با تاریخ تولد مانی ندارد. در این جا لازم است
یادآوری شود که ذکر ماه فارموئی در کتاب مانوی به زبان یونانی
(Kölner - Codex 18, 1 - 15) مسأله را تغییر نمی‌دهد. آنچه در نوشته
مانوی یونانی در این مورد آمده به طور خلاصه چنین است : در بیست
پنج سالگی مانی ، در سالی که اردشیر شهر حتره را گشود و پسرش شاپور
تاجگذاری کرد ، در ماه فارموئی و روز ماه^۲ ، پدر آسمانی از طریق فیض و

۱- تشبیه نجات ارواح به چیدن میوه و محصول از تمثیلات مورد علاقه مانی
بوده و در یک متن مانوی به زبان فارسی میانه (M49) ، اوحتی اصول رسالت خود
را که به وسیله فرشته وحی (نرجمیک) بدو الهام شده است «دانش روان چینیسی
dānišn īg ruwānčinih» نامیده است.

۲- در متن یونانی *ἡμεραι της σεληνης* «روز ماه (قمر)» آمده
که اصطلاح و تعبیری غیر یونانی و بسیار مبهم است . در وهله اول چنان می‌نماید
که شاید از «روز ماه» دوشنبه یا «روز سعد ماه» منجمین منظور باشد ولی ناشرین
متن با توجه به سیاق عبارت که مطمئناً ذکر روز معین و مشخصی را مورد نظر داشته
این احتمال را رد کرده و در مقابل چنین رای داده‌اند که شاید منظور از آن «روز
ماه تمام» بوده است . به عقیده من با در نظر گرفتن این حقیقت که متن یونانی از
اصل دیگری (شاید سریانی) ترجمه شده و بعید نیست که خود آن متن نیز احتمالاً
ترجمه‌ای از اصل ایرانی بوده باشد احتمال زیاد می‌رود که در اصل ایرانی
«ماه روز» آمده بوده که در گاه شماری قدیم پارسی و سندی و خوارزمی
به روز دوازدهم هر ماه اطلاق می‌شد. آنچه احتمال صحت این حدس را زیادتر
می‌کند این است که بنا به قول بیرونی به شیوه ایرانیان نامگذاری سی روزه ماه
در میان قبطیان نیز معمول بوده است؛ (وما اتصل بنا ان احدا اقتفی اثر الفرس و
السند و اهل خوارزم فیما استعملوه سوی القبط اعنی قداماء اهل مصر فانهم کما ذکرنا
کانوا یستعملون اسماء الایام الثلین .. آثار الباقیه ، طبع لایپزیک ، ص ۴۹) قس.
سندی «ماخ‌یب» و خوارزمی «ماه‌یب» (آثار الباقیه ، ص ۴۶ و ۴۹) .

رحمت فرشتهٔ توم یا نرجمیک «Gefährte» را به سوی مانی فرستاد.^۱ چنانکه ملاحظه می‌شود عبارت متن یونانی ناظر بر زمان الهام وحی دوم به مانی به هنگام بیست و پنجم سالگی پیامبر است و ارتباطی به تاریخ تولد او ندارد و ذکر ماه فارموئی در این متن برخلاف نظر ناشرین آن تأییدی برای نظر پرفسور پوش در انطباق ماه فارموئی و نیشان در کتاب کفالایا به عنوان ماه ولادت مانی محسوب نمی‌شود بلکه در واقع صحت حدس مرحوم تقی‌زاده را می‌رساند که قبلاً ضمن یادداشتی در مقالهٔ خود «شاهان نخستین ساسانی»^۲ ذکر ماه فارموئی در عبارت کفالایا را مربوط به تاریخ اعلام رسمی دین مانی انگاشته بود.

ولی آنچه مورد استناد پرفسور هنینگ برای تعیین تاریخ تولد مانی در ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی بوده عبارتست از روایتی که در قطعهٔ مانوی چینی (MS. Stein 3969) نقل شده است. در این نوشته که در قرن هشتم میلادی به دستور امپراتور چین از اصل ایرانی به زبان چینی ترجمه شده است چنین می‌خوانیم:^۳

۱- A. Henrichs - L. Koenen, *Ein griechischer Mani-Codex*, Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik, Band V, Heft 2, 1970 S. 120.

۲- S. H. Taqizadeh, *The Early Sasanians*, BSOAS, XI, Part 2, 1943, P. 14, n. 3.

۳- G. Haloun and W. B. Henning, *Asia Major*, n. s. III, Part 2. P. 190; H. Ch. Puech, *Ibid.*, P. 115, n. 109.

«چون از هزارهٔ حوت (*mo - hsieh*) ۵۲۷^۱ سال سپری شد بودای روشنی، مانی، در کشور بابل (*Su - lin*) در کاخ شاهی پتیک (*Pa - ti*) از همسر او مریم (*man - yen*) از خاندان کمسرکان؟ (*Chin - sa - chien*) زاده شد.^۲ تاریخ تولد او آن چنان که در تقویم *P'o(sa?) - p'i* آمده مطابق است با روز هشتم ماه دوم از سال سیزدهم عصر *Chien - an* از سلطنت امپراتور *Hsien* از سلسلهٔ *Han*».

اولاً باید دانست تاریخی که در این متن برای تولد مانی ذکر شده یعنی «روز هشتم ماه دوم از عصر *Chien - an*...» مطابق است با ۱۲ مارس ۲۰۸ میلادی و بدین ترتیب از لحاظ تطابق با تاریخ واقعی تولد مانی یعنی ۱۷-۲۱۶ میلادی که از قول خود مانی در آثار الباقیه نقل شده فاقد ارزش می‌باشد. استدلال پرفسور هنینگ برای توجیه این تاریخ مغشوش مبنی بر این که متن چینی چند سال (در واقع ۸ سال) بعد از تهیه و تنظیم ترجمهٔ اولیهٔ آن انجام گرفته و مترجم یا مترجمین متن در تنقیح صورت نهایی ترجمه به هنگام بازگویی تاریخ وقایع گذشت هشت سال را منظور نکرده اند قانع کننده نیست. چون چنین اهمال یا اشتباه در ترجمه‌ای که در مدرسهٔ انجمن دانشوران و رجال برگزیده تحت سرپرستی به اصطلاح «دیوان رسایل» امپراتوری چین انجام گرفته است بعید می‌نماید، علاوه بر این چنان که در

۱- *mbwā - sia* * صورت چینی چینی واژهٔ پارسی *māsyā(g)* است که در آن زبان و نیز زبان سندی به برج حوت اطلاق می‌شد و بر هزارهٔ یازدهم سال بزرگ گیلهانی درگاه شماری اساطیری ایرانی حکم‌رایی می‌کرد؛

W. B. Henning, *ibid*, P. 196.

۲- دربارهٔ بابل = (*Su - lin*)، پتیک = (*Pa - ti*)، مریم = (*Man - yen*) و کمسرکان = (*Chin - sa - chien*) رک؛

W. B. Henning, BSOAS, XI, 1943, Part 1, P. 52, n. 4.

مقدمه نوشته چینی صراحتاً ذکر شده دستور ترجمه متن مانوی در ۱۶ جولای سال ۷۳۱ میلادی از طرف امپراطور چین صادر شده است ، بدین ترتیب تعویق اجرای دستور خاقان چین تا هشت سال غیر طبیعی به نظر می رسد و نیز هم چنانکه شادروان Haloan در یادداشت شماره ۳ ص ۱۸۸ خود مقاله اشاره کرده حدود یک سال بعد از صدور دستور امپراطور دای بر ترجمه متن مانوی ، ترجمه نوشته آماده بوده است و امپراطور چین پس از مطالعه آن ، فرمان مورخ ۸ سپتامبر سال ۷۳۲ را صادر کرده است که ضمن آن آیین مانوی برای مردم چین کیش ممنوع اعلام شده است. اگر ترجمه متن مانوی تا تاریخ صدور فرمان اخیس تمام نشده بود ادامه کار ترجمه بعد از این تاریخ و یا تنقیح آن به صورت نهایی بعد از گذشت هشت سال، آنچنانکه هنینگ، فرض کرده موردی نداشت بویژه در زمانی که از هفت سال پیش از آن تاریخ دین مانوی در چین کیش ممنوع اعلام شده بوده است. ثانیاً هر گاه فرض پرفسور هنینگ را پذیرفته و تاریخ تولد مانی را که در رساله چینی آمده با افزایش هشت سال (که مترجمان احتساب نکرده اند) روز هشتم ماه دوم سال ۲۱۶ میلادی به پنداریم باز این تطابق تاریخی دچار اشکال می شود چون نیشان بابلی باماه دوم چینی مطابق نبوده و در واقع می بایست ماه سوم چینی را معادل نیشان قرار دهند^۱. ثالثاً هر گاه این سهل انگاری تطابق تقویمی را نیز نادیده گرفته منظور از روز هشتم ماه دوم مذکور در سند چینی را مطابق نظریه هنینگ مطابق با هشتم ماه بابلی نیشان و بدین ترتیب تاریخ تولد مانی را ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی فرض کنیم باز این تاریخ همچنان مورد تردید باقی می ماند چون مطابق روایت کتاب الفهرست

۱- مانی و دین او ، دو خطابه سید حسن تقی زاده ... ص ۵ .

هنگامی که مانی بیست چهار ساله بود یعنی در ظرف سال بیست و پنجم عمر او توّم، فرشته وحی، برای بار دوم به او ظاهر شده از او خواست که دین خود را آشکار کند و مانی روز تاجگذاری شاپور ساسانی که یکشنبه اول ماه نیشان بود و خورشید در برج حمل قرار داشت خروج کرده و آیین خود را رسماً اعلام کرد.^۱ تاریخ واقعه مذکور در الفهرست مطابق فراین نجومی و شواهد تاریخی، هم چنانکه خود پرفسور هنینگ پذیرفته، ۱۲ آوریل ۲۴۰ میلادی بوده است، در حالیکه هرگاه تولد مانی را در ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی بیندازیم در آن صورت مانی به هنگام اعلام رسمی دین خود هنوز بیست و پنج ساله نبوده و مطابق تقویم یولیانی دو روز و بر حسب سالهای بابلی هفت روز به اتمام بیست و چهار سالگیش می مانده است. بالاخره آنچه بیشتر از صحت و اعتبار تاریخ مذکور در سند چینی می کاهد این است که «روز هشتم ماه دوم» که در این سند برای تولد مانی ذکر شده در بعضی نوشته‌های دیگر برای تاریخ تولد بودا نیز به کار رفته و برخی از مورخین چینی تاریخ تولد بودا را نیز عیناً «روز هشتم ماه دوم» نقل کرده‌اند^۲ و احتمال دارد که مانویان نواحی ترکستان و چین در تعیین تاریخ تولد مانی به تاریخ سنتی تولد بودا توجه داشته‌اند.

هم چنانکه مانویان بین النهرین و سوریه و مصر که اغلب با گروه‌های مسیحی محشور بودند به هنگام تبلیغ دین خود در آن سامان عمدتاً می کوشیدند

۱- کتاب الفهرست به اهتمام گوستا و فلوگل و همکاری یوحانس رودبکر و اگوست مولر، جلد اول، لایپزیک ۱۸۷۱، ص ۳۲۸.
 ۲- H. Ch. Puech, *Ibid.*, P. 115, n. 109; cf. P. Pelliot, TP, XVIII, 1917, P. 338; O. Klima, *Manis Zeit und Leben*, Prag 1962, S. 308, Anm. 50.

که اصول کیش مانوی را به دیانت مسیحی نزدیک کرده و وقایع حیات مانی را بارویدادهای زندگی حضرت عیسی یکسان قلمداد کنند، مانویان نواحی ماوراءالنهر و ترکستان و چین نیز که اغلب بامردمان بودایی مذهب سروکار داشتند عین همین عمل را در مورد بودا و مانی انجام داده‌اند و هم چنانکه در همین نوشته چینی مانی تجسم آخرین بودا قلمداد شده و او را با لقب «بودای نور» معرفی کرده و تولد او را از هر لحاظ با ولادت بودا مطابقت داده‌اند^۱، در مورد تاریخ تولد مانی نیز همین عمل را انجام داده و «روز هشتم ماه دوم» را که در برخی از سنتهای بودایی چینی برای تاریخ تولد بودا مذکور بوده برای تولد پیامبر خود مانی نیز ذکر کرده‌اند. با توجه به مجموع آنچه معروض افتاد در روایت مانوی قبطی و چینی نمی‌توانند در تعیین تاریخ دقیق تولد مانی مفید باشند و حالیه باید به همان گواهی کتاب شاپورگان که توسط بیرونی نقل شده قانع بود که مطابق آن ولادت مانی در سال ۵۲۷ سلوکی مطابق با ۲۱۶-۲۱۷ میلادی بوده است.

در این جا ضروری است که درباره انتساب مانی به خاندان شاهی اشکانی سخنی گفته آید. در کتاب الفهرست به هنگام گفتگو در باره پدر و مادر مانی چنین آمده است: «مانی بن فتق بابک بن ابی برزام من الحسکانیه و اسم امه میس و یقال اوتاخیم و یقال مرمریم من ولد الاسعانیه...»^۲ اگوست مولر مصحح متن با تذکر این نکته که نام خاندان مادر مانی

۱ - متجاوز از هزار سال پیش نویسنده چینی Ho K'iao - yuan متوجه بوده که مانویان چینی داستان ولادت پیشوای خود را بر مبنای افسانه تولد بودا آراسته بوده‌اند و این واقعیت را در ضمن کتاب خود به نام Min - shu یادآوری کرده است. رک :

P. Pelliot, TP, XXII, 1923, PP. 201 - 2; W. B. Henning, Ibid. P. 187, n. 2.

۲- کتاب الفهرست، طبع لایپزیک، ج ۱ ص ۳۲۷.

که ظاهراً ایرانی بوده نمی‌بایست با ع‌عربی نوشته شود الاسعانیه را به الاشعانیه تصحیح کرده است^۱ و براین مبنا مسأله وابستگی مانی از سوی مادرش به خاندان اشکانی به صورت يك حقیقت تاریخی تلقی شده و اغلب توسط محققان معاصر ذکر شده و می‌شود تا جایی که پرفسور شیدر خویشاوندی مانی و اشکانیان را از جانب پدری نیز پیشنهاد کرده و بر آن است که نام خانواده پدر مانی که در الفهرست به صورت حسکانیه آمده تصحیف و یا گونه دیگری (حشکانیه) از اشکانیه یعنی اشکانیان است^۲. شفتلوویچ به گمان این که پرفسور شیدر حسکان (حسکانیه) را کتابت قدیمی‌تری از فرم ایرانی میانه اشکان می‌داند به تفصیل و با آوردن دلایل زبان‌شناسی یادآوری کرده است که این نظر پذیرفتنی نیست^۳، در صورتی

۱- الفهرست، ج ۲ حاوی حواشی و فهارس از اگوست مولر، لایپزیک ۱۸۷۲، ص ۱۶۲. در ذیل کتاب «مانی و دین او»، تقی‌زاده- افشار، ص ۱۸۰-۱۶۶ در ذکر اختلاف قراآت مطالب منقول از الفهرست با این که موارد اختلاف نسخ در هر موردی به دقت یادآوری شده از این مورد مهم که در همه نسخه‌های خطی مورد استفاده فلوگل و همکارانش الاسعانیه آمده و آن را به تصحیح قیاسی الاشعانیه در متن آورده‌اند غفلت شده است. خود مرحوم فلوگل تصحیح الاسعانیه‌متن را به الاشعانیه که قبلاً توسط دو تن از محققان پیشنهاد شده بود با تردید نگریسته است :

«Bleiben wir also zunächst bei der allgemeinen Lesart stehen, so können die As'aniar immerhin ein recht geachtetes, uns aber unbekanntes persisches Geschlecht sein wie tausend andere ...»

G. Flugel, *Mani, Sein Lehre und seine Schriften*, Leipzig, 1862, S. 120.

۲- H. H. Schaeder, *Urform und Fortbildungen des mani-chäischen System*, Vorträge der Bibliothek Warburg, Leipzig 1924/25, S. 68, Anm. 4.

۳- I. Scheftelowitz, in: *Oriental Studies in Honour of C. E. Pavry*, London 1933, P. 403 Sq.

که منظور *شیدر* این نبوده که *حسکان* معرب گونه قدیمی تری از *اشکان* را می‌نماید بلکه بر آن است که *حسکانیه* می‌تواند به صورت *حسکانیه* تصحیف یا صورت دیگری از *اشکانیه* باشد، ولی استنادات دیگر *شیدر* برای اثبات انتساب مانی به خاندان اشکانی از جمله این که در دو متن مانوی مانی را «پور شهر یاران = *Pus i šahryārān*» و «شهر یارزاده = *šahrdār zādag*» خوانده‌اند و این دلیلی است بر شاهزاده بودن مانی، متأسفانه هم چنانکه شفتلوویچ تذکر داده مبتنی بر استنباط سهو آمیز است. اما *حسکانیه* که به عقیده *شیدر* برخلاف *گمان* *فلوگل* با *حسکان* مذکور در *قاموس «حسکان کسحبان فی نسب جماعه نيسابورین»* ارتباطی ندارد می‌تواند معرب و یا تصحیف چند واژه ایرانی باشد^۱. صورتهای دیگر این اسم در نسخه‌بدلهای الفهرست به صورت *الحسکانیه*، *الحسرکانیه* و *الخسرکانیه* نشان می‌دهد که کلمه به اشکال مختلف مورد تحریف و تصحیف واقع شده است و با در نظر گرفتن همه جوانب به *گمان* من بعید است که *حسکانیه* آنچنان که *شیدر* پنداشته تصحیف *اشکانیه* باشد چه اولاً اسم اخیر که به صورت *اشغانیه* نیز نوشته می‌شد نزد نویسندگان اسلامی واژه‌ای ناشناخته و غریب نبوده است، ثانیاً هرگاه نام خانواده پدر و مادر مانی هر دو *اشکانیه* بود لازم نمی‌آمد که صاحب الفهرست یا نویسنده و راوی پیش از او نسب هر کدام را به طور

۱- در مورد نظرهای دیگر درباره *حسکانیه* مبنی بر این که شاید نام خاندان

یا قومی ایرانی بوده *رك* به مقاله یادشده شفتلوویچ و نیز:

O. Klima, *Manis Zeit und Leben*, prag 1962, S. 274 f.

واژه *xaskān* به عنوان نام قومی ایرانی که کلیما معتقد است در بندهشن (چاپ انکلساریا ص ۲۰۷) یافته است مشکوک به نظر می‌رسد، به جای *mehan xaskān* می‌توان *Mehnāigān* «مهنه‌ای‌ها، مردم مهنه» خواند. قس: مهرداد بهار، واژه نامه بندهش، تهران ۱۳۴۵ ص ۲۸۹.

جداگانه ، در مورد فتح «من الحسکانیه» و در مورد مادرمانی «من ولد الاشغانیه»
بیآورد^۱.

اما در مورد نسب مادرمانی باید پذیرفت که نظر مولر که «الاسعانیه»
را به الاشغانیه تصحیح کرده منطقی و معقول است ولیکن پذیرفتن این روایت
به عنوان يك حقیقت تاریخی از نوعی سهل انگاری و عدم دقت انتقادی
حکایت می کند . باید پذیرفت که مطابق روایت یاسنتی که میان مانویان
رایج بوده و به دست ابن الندیم نیز رسیده مانی از جانب مادر منتسب به
خاندان شاهی اشکانی قلمداد شده است ، ولی این که این سنت تا چه حد مبنای
تاریخی و تا چه اندازه پشتوانه افسانه ای دارد مسأله دیگری است . شواهد
و قراین فراوانی در دست است که توجه بدانها از صحت و اعتبار خبر مربوط

۱ - به نظر من نام خاندان پدر مانی که در الفهرست حسکانیه آمده ممکن
است که با نام قوم ایرانی سکا (Saka) مربوط باشد . با توجه به اسم خاص ماساگتی*
Askán (Justi, Iran. Nam. S, 43) و اسامی خاص سکایی Sakâm و Sakânâ
(H. W. Bailey, Handbuch der Orientalistik, I, Band IV, P. 133)
بعید نیست که حسکان مذکور در الفهرست بازمانده نام قدیمی به صورت xWasakâna*
یا husakâna* باشد و شاید به علت انتساب مانی از جانب خاندان پدرش به سکاهاست
که در نوشته های مسیحی مانی را با مردی به نام Scythianus که گویا مبدع واقعی
کیش مانی بوده مربوط کرده اند .

* در باره اشتقاق نام ماساگت Massakata* < Massagetai «سکاهای
بزرگه» رك ،

A. Christensen, Die Iranier, In : Kulturgeschichte des altent
Oriens 3, S. 250, Anm. 4.

با توجه به این که نام سکا در متون Jaina و نیز در Tabula Peutingeriana
به صورت Saga آمده است صائب بودن اعتراض هنینگ به اتیمولوژی پیشنهادی
کریستنسن به این علت که در صورت یونانی این نام به جای k که انتظار می رفت γ
آمده است قابل تأمل می شود . (W. B. Hennig, Zoroaster, P. 24)

به انتساب مادر مانی به اشکانیان می‌گاهد .

نام پدر مانی که در متون مانوی ایرانی به صورت پتیک (*patīg*)، در الفهرست فتق، در آثار مانوی چینی به صورت پتی (*Pa-ti*) و در نوشته مانوی یونانی به صورت (*Pattikios*) آمده است در زبانهای ایرانی نام معمول و رایجی نبوده است. نام مادر مانی که به سه صورت میس و او تاخیم و مریم در الفهرست و به صورت کاروسا (*Károisa*) در یونانی و تقشیت (*Taqāšit*)، نوشت (*Nušit*) و یوسیت و غیره در متون سریانی آمده هیچ کدام ایرانی نمی‌نماید. نام خود مانی نیز ایرانی نیست و به احتمال زیاد ریشه سامی دارد و به عنوان اسم خاص در میان یهودیان بابل و ماندائیهها و مسیحیان سوریه معمول بوده است^۱. باید اذعان کرد که با خانواده غریبی سروکار داریم. در رأس خاندان به عنوان رئیس و مان سالار مردی قرار دارد که یکباره شهر و زادگاه و ملک و ضیاع خود را رها کرده برای یافتن حقیقت مذهبی در شهرها آواره می‌شود و بالاخره بایوستن به مرداب- نشینان جنوب بین‌النهرین، فرقه ناشناخته مغتسله، آرامش روحی خود را باز می‌یابد، بانوی خانه که مدعیند وابسته به خاندان شاهی ایران بوده نام غیر ایرانی دارد و چون فرزندی برای آنان زاده می‌شود نام غیر ایرانی برایش می‌گذارند و چنانش بار می‌آورند که زبان مادری خود را تقریباً فراموش می‌کند و همه تألیفاتش را، جز احتمالاً یک کتاب، به زبان غیر ایرانی می‌نویسد و بی آنکه حتی یک بار به چهره والا و تبار

1- Th. Nöldke, ZDMG, XL III, 1889, S. 543; I.

Scheftelowitz, *Die Entstehung der manichäischen Religion und des Erlösungsmysterium*, Giessen 1922, S. 2, Anm. 3.

شاهانه خود اشاره‌ای کند همواره خود را با عناوینی از قبیل «بابلی»، «پیامبر کشور بابل» و «پزشکی از بابل زمین» می‌خواند. وابستن چنین خانواده‌ای به خاندان شاهنشاهی اشکانی کار سهلی نیست.

به عقیده من روایت انتساب مانی به خاندان شاهی اشکانی منشاء افسانه‌ای دارد و بر مبنای يك زمينه آیینی و اساطیری قدیم بازسازی شده است که در آسیای باختری و بین‌النهرین پیشینه دیرینی داشته و مطابق آن رابطه بسیار نزدیکی بین ناجی و شاه برقرار بوده است آنچنان که در نهایت امر این هر دو یکسان انگاشته می‌شده‌اند^۱.

هم چنانکه پیامبران و ناجیان پیشین از جمله بودا و زردشت و عیسی در چهارچوب این سنت کهن اسطوره‌ای از خاندان شاهی قلمداد شده بودند^۲، افسانه خویشاوندی مانی با سلسله شاهان نیز به ناچار در میان پیروان او به وجود آمده و رواج یافته است و جالب است که به علت مکروه بودن امر ازدواج در کیش مانوی و بر مبنای این پندار که پدر واقعی مانی مانند مسیح، روح القدس (بهمن) بوده، مادر مانی را از خاندان شاهی

1. G. Widengren, *Mesopotamian Elements in Manichaeism*, (King and Saviour II) Uppsala - Leipzig 1946, P. 117; *Iranisch-semetische Kulturbewegung in parthischer Zeit*, Köln - Opladen 1960, S. 62 - 87.

۲- جالب است که مطابق گزارش افریقا نوس، Sextus Julius Africanus (از آباء کلیسا، متوفی ۲۴۰ میلادی به بعد) ابن‌دیمان نیز «پارتی» معرفی شده است، درباره تعبیری که شدر از نسبت پارتی ابن‌دیمان کرده رک.

H. H. Schaeder, *Bardesanes von Edessa*, *Zeitschrift für Kirchengeschichte*, Dritte Folge II. LI. Band, Heft I/II, 1932, S. 30.

قلمداد کرده‌اند.^۱ در نوشته مانوی به زبان چینی نام خانواده مادر مانی به صورت *Chin - sa - Chien* آمده و به عقیده پرفسور هنینگ این واژه شاید صورت چینی نام خاندان ایرانی کمسرکان *Kamsar(a)gān* باشد.^۲ کمسرکان از خاندانهای معروف ایرانی بوده که در نوشته‌های ارمنی از آن به صورت *Kamsarakan-k'* نام رفته و مطابق گواهی موسی خورنی افراد این دودمان خود را از فرزندان آخرین بازمانده خاندان معروف قارن پهلوی میدانستند، بدین ترتیب هرگاه گزارش نویسندگان ارمنی را به پذیریم این خاندان پس از تولد مانی به وجود آمده بود و باید اذعان کرد که احتمال مطابقت کلمه چینی با نام خانواده ایرانی *Kamsaragān* که افراد آن از قرن چهارم میلادی به بعد در ارمنستان معروف بودند^۳ و پیشنهاد هنینگ که مطمئناً تحت تأثیر پنداره رایج انتساب مادر مانی به خاندان اشکانی صورت گرفته تنها به عنوان يك حدس و گمان در خور توجه است.

۱- در نوشته مانوی به زبان چینی که ذکرش رفت آمده است که مادر مانی با رعایت دقیق اصول خویشتن‌داری و پرهیز و عصمت و طهارت کامل به مانی آبستن شده و از سینه خود او را به دنیا آورد.

G. Haloun, W. B. Henning, *Ibid.*, P. 191.

۲- W. B. Hennig, *The Book of Giants*, BSOAS, XI, Part 1, 1943, P. 52, n. 4.

۳- ارتباط *Kamsarakān* با *KAMAΣAPYH* و امکان قدمت این خاندان

تا عهد هخامنشی، آنچنانکه کلیما پیشنهاد کرده است، باید با احتیاط تلقی شود. قس. O. Klima, *KAMSARAKAN und KAMAΣAPYH*, *Archiv Orientalni*, XXVI, 1958, S. 339 - 42.

مسأله خویشاوندی مانوی با خاندان اشکانی در زمان ما آنچنان جدی تلقی شده که برخی از محققان بر روی جنبه سیاسی رسالت دینی مانوی و فعالیت‌های این پیامبر به پشتیبانی سلسله برافتاده اشکانیان تأکید کرده‌اند^۱، در صورتی که دقت نظر درباره سرشت آیین مانوی و توجه به مناسبات و روابط مانوی با پادشاهان ساسانی و کوشش‌های او برای نزدیکی به شاپور و هر مز اول و جلب حمایت شاهزادگان ساسانی مانند مهر شاه و فیروز شاه و دیگران نشان می‌دهد که فعالیت‌های مذهبی مانوی از هر گونه رنگ و صبغه سیاسی طرفداری اشکانیان و بویژه جنبه تحریک و ضدیت بر علیه سلسله نو بنیاد ساسانی عاری بوده است و بالعکس قراین موجود حاکی از آن است که مانوی برای اعتبار بخشیدن به آیین خود و برای فراهم آوردن وسایل ایمنی پیروان خویش و نیز برای ایجاد امکان برای نشر و تبلیغ تعلیماتش سخت در پی آن بوده که حمایت و پشتیبانی شاهان ساسانی را جلب کند.

در زیر عنوان مانوی و اشکانیان شاید بی‌مناسبت نباشد هر گاه از يك شاهزاده اشکانی که نامش دریکی از قطعات مانوی آمده است یاد شود. در قطعه تر فانی M2 که به زبان فارسی میانه نوشته شده و موضوع آن درباره فرستادن مبلغان از طرف مانوی به شهرها و نواحی مختلف است از شاهزاده‌ای به نام اردوان یاد شده است. بخش مربوط از این متن همراه با ترجمه آن

1_ W. B. Henning, *Mir. Man.* II, S. 303, Anm. 3; E Peterson, *Byzantinische Zeitschrift*, XXXIV, 1934, PP. 386-87; U. Pestalozza, *Appunti sulla vita di Mani*, RRIL, LXXI, 1938, PP. 7-9.

در این جا آورده می شود^۱:

M2 RI

dōdī, ka frēstagrōšn andar Holwan šahristān būd,
xwand ō Mar Ammo hamōzāg, kē pahlawānig
dibēri ud izwān dānist ham m... ēnēn āšnāg. ō
Abaršahr frēstād, abāg Ardabān wispuhr, ud brād-
arān dibērān, nibēgān nigār abāg. guft ku āfrīd
ēn dēn, anōh pad wazurgih wifrāyihād, pad ham-
ōzagān, niyōšāgān ud ruwānagān.

« ددیگر هنگامی که فرشته روشن (مانی) در شهرستان حلوان^۲
بود مارآمو آموزگار را که دبیری و زبان پهلوانی (اشکانی)
می دانست و هم ... آشنا (بود) فرا خواند همراه با ویسپوهر
(شاهزاده) اردوان و برادران دبیران و کتاب نگار^۳»

۱- بخشهایی از این قطعه مانوی که *āmadišn i frēstag pad šahrān* عنوان دارد نخست بار توسط مولر انتشار یافته است .

F. W. K. Müller, *Handschriftenreste*, II, 1904, S. 30; *Eine Hermas - Stelle in manichäischer Version*, SPAW, 1905, S. 1081.
متن کامل همراه با آوانوشتی به خط عبری و ترجمه آلمانی به وسیله آندراس و هنینگ
در سال ۱۹۳۳ منتشر شده است .

F. C. Andreas, W. B. Henning, *Mir. Man*, II, S. 301-306.

۲- حلوان از اعمال جبال که گاه از توابع عراق عجم نیز شمرده می شد .
این شهر در سر شاهراه تیسفون - همدان واقع بوده و راه خراسان و بین النهرین از
آن می گذشته است. در کتیبه پایکولی نسبت *hlw'nyk* «اهل حلوان» آمده است رک.
W. B. Henning, *A Farewell to the Khagan of the Aq - Aqatārān*,
BSOAS, XIV, part 3, 1952, P. 11, n. 6.

۳- پرفسور شدر تعبیر *nibēgān nigār* را به صورت «مصور کتاب، کتاب -
نگار» نمی پذیرد .

H. H. Schaeder, *Iranica*, I, Cottingen 1935 (*Abh. GWG III*,
10, 1934), S. 718.

Librorum picturae = نگار نامه، *nibēgān nigār* کتاب الصور، نگار نامه .
باشد قس .

O. Klima, *ibid.*, S. 353, Anm. 53.

به ابرشهر^۱ فرستاد. گفت که : براین دین آفرین باد و بشود که
در آنجا بوسیله آموزگاران و نغوشاکان (سماعمون) و روانگان
(خیرات) در بزرگی بیفزاید»

اردوان که نامش همچنین در قطعه مانوی (M216) نیز آمده و لقب او
و سپهر نشان می دهد که از طبقه اشراف و شاهزادگان بوده است مطابق
گواهی این متن یکی از پیروان مانی بوده و توسط پیامبر به همراهی
مارآمو، یکی از سه حواری معروف مانی، برای تبلیغ دین به خراسان
فرستاده شده است. ارتباط این شاهزاده اشکانی بامانی به احتمال زیاد
صرفاً جنبه مذهبی داشته و فرستادن او به ابرشهر نمی تواند بر خلاف آنچه
پرفسور هنینگ و بعضی دیگر از محققان پنداشته اند دلیلی برای فعالیت های
سیاسی مانی بر علیه سلسله ساسانی و پشتیبانی از اشکانیان باشد.

۱- ابرشهر نام بخش غربی خراسان بود که در ارمی به صورت *Apar-ašxart*
آمده است. به عقیده مارکوارت معنی این اسم چنانکه از ظاهرش برمی آید «شهر یا
ناحیه علیا» نیوده بلکه «شهر منسوب به ابرنیا» است که در بندهشن به صورت
Aparnak - šahr نیز آمده است. ابرنیا که در نوشته های کلاسیک به صورت
*Aparnoi** آمده نام یکی از سه تیره مهم قوم *Dahae* است که شهریاری اشکانی
را تشکیل دادند، بدین ترتیب صورت قدیمی نام ابرشهر شاید *Apar - šahr**
بوده است. در دوره های بعدی مرکز این ناحیه نیشاپور بود چنانکه در کتب
جغرافیایی دوره اسلامی ابرشهر را نام قدیمی نیشاپور ذکر کرده اند، رک.

J. Markwart, *A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānshahr*,
ed. by G. Messina, Roma 1931, P. 52.